

شال گردن پاییز

www.ketab.ir

مریم صناعی



زمستان ۱۴۰۰

شال گردن پاییز

نویسنده: مریم صناعی

ویراستار: مرگان معصومی

شابک: ۸-۱۴-۷۳۶۱-۶۲۲-۹۷۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۲۷۴۸۹

نوبت نشر: اول

زمان نشر: زمستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۸,۰۰۰ تومان

بیادآوری اخلاقی و حرفه‌ای:

کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به انتشارات شادان و هرگونه استفاده مادی، معنوی و غیره به هر شکل و در هرگونه بستر واقعی یا مجازی صرفاً با کسب اجازه رسمی از ناشر (ملایمده نویسنده) امکان‌پذیر می‌باشد. «این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی



دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی - شماره ۳۵

تلفن ۰۲۰ ۸۸۲۴۱۰۸۱ - ۰۴۴ ۸۰۱۸۸۰ - ۴۴۸۰۱۸۸۰

www.shadan.ir

shadan@shadan-pub.com



انتشارات شادان
SHADAN.PUB

در اینستاگرام نیز همراهان باشید:

عنوان: شال گردن پاییز پدیدآور: مریم صناعی /

تهران: شادان / ۱۴۰۰ ۵۱۵ صفحه / (ارمان ۱۲۸۳)

شابک: ISBN : 978-622-7361-14-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۸۳۵ PIR رده بندی دیویی: ۶۲ / ۳ فا ۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۲۲۷۴۸۹

بازگشت به خانه پدری...

وقتی زندگی مشترک از نگاه هر دو نفر به بن‌بست می‌رسد، راهکار طلاق به عنوان راه نجات و رسیدن به پایان مشکلات در نظر گرفته میشود. شاید در آن لحظه به دلیل فشارهای ناشی از عدم درک و سازگاری دو نفر، به آینده بعد از جدایی به ویژه برای زنان و مشکلات بعدی آنان کمتر فکر و توجه شود، اما واقعاً باید تأمل کرد. در واقع تا همین چند دهه قبل که ازدواج‌ها به صورت سنتی شکل می‌گرفت و صحبت از طلاق مثل یک تابوی قبیح به نظر می‌رسید، این مسائل کمتر به چشم می‌آمد، اما امروزه وضع تفاوت چشمگیری کرده و مشکلات خاص خود را به ویژه برای زنان، بدون استقلال مالی، پیدا کرده است.

شاید اولین مشکل که خود را خیلی زود نشان می‌دهد اجبار در بازگشتن به خانه پدری است. جایی که محدودیت‌های تازه و گاه بیشتر از دوران قبل از ازدواج، عرصه را بر زن مطلقه تنگ می‌کند. جامعه هنوز با عنوان بیوه و مطلقه کنار نیامده و ناخواسته به عنوان یک انگ اجتماعی از آن استفاده می‌کند، پس خانواده نیز نسبت به آن با حساسیت بیشتری برخورد می‌کند. وقتی هنوز برخی در جامعه با نگاه جنسیتی به کسی که طلاق گرفته نگاه می‌کنند و موجب آزار زنان می‌گردند، پس خانواده نیز برای جلوگیری از این برچسب‌های اجتماعی، محدودیت بیشتری اعمال می‌کند. حتی ناخواسته بسیاری از ما - بله ما! - با نگاهی متفاوت به کسی که در زندگی مشترکش



شکست خورده می‌نگریم و با اینکه بر زبان نمی‌آوریم ولی فاصله خود را با وی بیشتر می‌کنیم. زن مطلقه ناگهان متوجه می‌شود که دوستان قدیمی‌اش هم به توصیه شوهران‌شان رابطه خود را با او کم کرده‌اند. به عنوان مثالی دیگر شاید هنوز هم این رسم عجیب برقرار باشد که سر سفره عقد حضور زنان مطلقه را خوش‌یمن نمی‌دانند و در صورت لزوم از حضور او در اتاق جلوگیری می‌کنند! طلاق برای برخی راهکاری است به منظور رهایی ولی اگر زن، آن حداقل استقلال مالی را نداشته باشد و از سوی خانواده نیز حمایت منطقی نشود، آنگاه شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که بعد از مدتی آرزوی همان زندگی جهنمی با شوهرش را می‌کند! یعنی چنان تحت فشارهای مختلف و سایه سنگین نگاه‌های معنی‌دار و کلمات خردکننده قرار می‌گیرد که فراموش می‌کند در چه شرایطی تصمیم به جدایی گرفته و به همان زندگی سابق رضایت می‌دهد.

اکنون تمام این موارد را در محیط‌های کوچکتر تصور کنید: هر چه شهر یا روستای محل زندگی کوچکتر باشد، مردم از جزئیات زندگی هم آگاه‌ترند و این برچسب‌ها بیشتر به کار می‌رود و تحمل آن سخت‌تر می‌شود.

داستان حاضر خواننده‌اش را درگیر فضایی از این دست می‌کند تا از آنچه کمتر می‌داند، آگاه شود. قصه با چالش‌های مختلف، نگاهی تازه به شرایط زندگی زنان در جامعه‌ای مانده میان دیروز و امروز می‌اندازد ولی لطافت و زیبایی قصه‌گویی را فراموش نمی‌کند. شاید بسیاری از ما هنوز نیاز داشته باشیم که در قالب داستان، نوع نگاه‌مان را به کسانی که در زندگی مشترک موفق نبوده‌اند عوض کنیم... شاید ما هم نیاز داریم!

بهمن رحیمی

دی ماه ۱۴۰۰ - تهران

لست آن